

نقد و بررسی نسبت علم الهی با اختیار انسان در الهیات گشوده بر مبنای فلسفه صدرایی

سید محمدعلی دیباجی*

عیسی محمدی‌نیا**

چکیده

خداباوری گشوده، رویکردی نوین در عرصه الهیات و فلسفه دین به‌شمار می‌رود که با نظرات و دیدگاه‌های خود نظرات اندیشمندان معاصر را به خود جلب کرده است. ادعای اصلی حامیان این رویکرد این است که بسیاری از آموزه‌های رایج کلام مسیحی در باب ذات و صفات خداوند مطابق با کتاب مقدس نیستند و از همین رو ناسازگاری‌هایی را با علم جدید در اندیشه‌های دینی به‌وجود آورده است. یکی از این ناسازگاری‌ها، در مسئله تعارض میان علم پیشین الهی و اختیار انسان نمود پیدا می‌کند. خدایاوران گشوده ضمن بازتعریف برخی صفات خداوند از جمله علم مطلق خداوند، سعی در حل این تعارض سنتی و جنجالی کرده‌اند. آن‌ها همچنین برای حل این مسئله، رابطه خداوند با جهان را نیز به‌گونه‌ای جدید تفسیر کرده‌اند. در این مقاله تلاش می‌شود تا روش حل تعارض میان علم پیشین خداوند و اختیار انسان توسط الهی‌دانان گشوده با تکیه بر فلسفه صدرایی مورد واکاوی و نقد قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: خدایاوری گشوده، علم پیشین الهی، اختیار بشر، صفات خداوند، کتاب مقدس، فلسفه صدرایی.

* دانشیار گروه فلسفه اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، Dibaji@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،

eisa.mohammadinia@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۵

۱. مقدمه

خداباوری (theism) اصطلاحی است که رالف کادوورث (Ralph Cudworth) نخستین بار برای توصیف و تبیین آموزه خدا مطرح کرد (Taliaferro, 2013: 1). خدایاوری در معنای عام آن دیدگاهی است که خدا را یگانه خالق و مبقی جهان، واجب‌الوجود، عالم مطلق، قادر مطلق، خیر محض، سرمدی، بی‌زمان، تغییرناپذیر، انفعال‌ناپذیر و دارای حاکمیت مطلق بر جهان و مخلوقاتش می‌داند (آون، ۱۳۸۰: ۳۷). اما در میان انواع خدایاوری، اختلافاتی در خصوص تبیین و تفسیر صفات خداوند وجود دارد.

یکی از انواع خدایاوری در عصر حاضر، الهیات گشوده (open theology) است که با هدف بازنگری و اصلاح آموزه‌های مربوط به خداوند بر اساس تعالیم کتاب مقدس شکل گرفت. زیرا حامیان آن معتقد بودند بسیاری از آموزه‌های خدایاوری سنتی، ریشه در فلسفه یونان، به‌ویژه فلسفه نوافلاطونی، دارند (Pinnock, 1994: 60). از جمله آموزه‌های مهمی که خدایاوران گشوده به آن‌ها پرداخته‌اند و نقد و بررسی کرده‌اند عبارت‌اند از: عنایت و حاکمیت الهی، فعل خداوند در جهان، علم پیشین خدا به افعال اختیاری انسان، انفعال‌پذیری و تغییرپذیری خدا (Gardoski, 2011: 8).

در این میان یکی از دغدغه‌های اصلی خدایاوران گشوده، رابطه علم پیشینی الهی با اختیار انسان است. این مسئله البته برای محققان ادیانی چون مسیحیت و اسلام، از ابتدای تاریخ تأملات و نظوروزی‌های دینی همواره مورد بحث بوده است. اما در سده‌های اخیر، به‌ویژه بر اثر پیشرفت فلسفه تحلیلی و شکل‌گیری فلسفه دین تحلیلی، در حوزه فلسفه دین مسیحی توجه بیش‌تری به آن شد و به عنوان یکی از تعارض‌های جدی روبه‌روی خدایاوران قرار گرفت.

این معضل از دیرباز در کلام اسلامی به شیوه‌های گوناگون مورد بحث واقع شده است. جرجانی در توضیح این اشکال این‌گونه می‌نویسد:

آنچه را که خداوند بداند از ناحیه عبد واقع نمی‌شود، ممتنع‌الصدور است و گرنه علم خداوند به جهل مبدل می‌گردد. و آنچه را که بداند عبد انجام می‌دهد، واجب است انجام دهد، و گرنه انقلاب ایجاد می‌گردد و هیچ کاری از دایره امتناع و وجوب خارج نیست و این اختیار را باطل می‌کند (جرجانی، ۱۳۲۵: ۱۵۵).

در زمانه حاضر تقریرهای نوینی از این اشکال ارائه شده است و برای آن راه‌حل‌های

پیچیده‌تری نیز ارائه شده است. برای مثال، نلسون پایک استدلال می‌کند که خداوند در زمان t_1 می‌دانسته است که مثلاً جونز عصر شنبه چمن خانه‌اش را کوتاه می‌کند. هرچه خداوند بداند، مطابق با واقع است. حال اگر جونز بتواند از انجام این فعل خودداری کند، لازمه‌اش این است که یا خداوند در زمان t_1 وجود نداشته باشد و یا موجود باشد اما علم نداشته باشد، و یا این که موجود باشد اما علم او مطابق با واقع نباشد، و هر سه حالت محال هستند؛ محال بودن دو مورد نخست بدیهی و محال بودن مورد سوم نیز فقط از نگاه متألّهان بدیهی است. اما اگر جونز نتواند از انجام فعل خودداری کند دیگر انسانی مختار نخواهد بود. پس یا انسان مختار نیست یا یکی از سه امر محال برای خداوند تحقق خواهد یافت (Pike, 1996: 115-120).

به طور خلاصه، اگر خداوند عالم مطلق است، باید به همه چیز، از جمله اعمال اختیاری بشر، پیش از وقوع آن‌ها علم داشته باشد. ولی در آن صورت جایی برای اختیار بشر به معنای «قدرت بر فعل و ترک» باقی نمی‌ماند. لذا برای حل این تعارض یا باید اختیار بشر را به گونه دیگری معنا کرد یا در مفهوم علم مطلق خداوند تجدید نظر به عمل آورد. از همین رو گروهی کوشیده‌اند تا با ارائه تعریفی متفاوت از اختیار، نظریه‌ای که از آن به «نظریه سازگاری موجیبت و اختیار» تعبیر می‌شود، تعارض را از میان بردارند. این نظریه می‌کوشد تا موجیبت ناشی از علم پیشین خداوند و اختیار بشر را با تمایز میان مفهوم اختیار انسان و اختیار الهی مرتفع کند؛ چراکه از منظر این گروه، اختیار برای خداوند به معنای «قدرت بر تصمیم» است و با این تعریف تعارضی را میان علم پیشین و اختیار نمی‌یابند (رحمتی، ۱۳۹۳: ۲۵).

اما کسانی برای حل تعارض در مفهوم علم مطلق تجدید نظر کرده‌اند. از میان اینان، برخی بر آن‌اند که اساساً چیزی چون علم پیشین در مورد علم مطلق قابل تصور نیست؛ زیرا پیشین و پسین به امور زمان‌مند تعلق می‌گیرد و خداوند که فرازمان است از «ماضی و مستقبل» منزّه است. از نظر این گروه، علم خداوند نوعی معیت سرمدی با معلومات دارد. ولی افراد دیگری هستند که در عین زمان‌مند دانستن علم مطلق، علم پیشین را لازمه آن نمی‌دانند و در عین حال معتقدند از این بابت نقصانی متوجه کمال خداوند نمی‌شود. البته این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروه نخست اساساً قضایای مربوط به آینده را قضیه نمی‌دانند تا متصف به صدق و کذب شوند. این گروه به نظریه «تعیین‌ناپذیری آینده» گرایش دارند. اما گروهی دیگر معتقدند قضایای آینده را می‌توان قضیه محسوب کرد اما این قضایا

قابل شناخت نیستند، که این افراد را می‌توان به نظریه «شناخت‌ناپذیری آینده» متمایل دانست (همان، ۱۳۹۵: ۳)

در این میان خداباوران گشوده تلاش کرده‌اند تا با ترسیم مدلی از فعل خداوند در عالم، این تعارض را رفع کنند. آن‌ها برای حل این مشکل، کوشیدند تا نشان دهند خداوند علم جهان‌شمول و مطلق ندارد، بلکه علم خداوند و آینده عالم و بشر هر دو گشوده‌اند و همه چیز به اختیار و اراده انسان بستگی دارد. خدای خداباوری گشوده به خاطر عشق و علاقه به مخلوقات، علمش را محدود و آینده را گشوده و وابسته به اختیار انسان کرده است.

در مقاله حاضر در پی آنیم تا راه‌حل مدافعان خداباوری گشوده در حل این تعارض را بررسی کنیم و در ادامه آن را با راه‌حل صدرایی مورد نقد و بررسی قرار دهیم. اما پیش از آن‌که به بررسی راه‌حل آنان پردازیم، پیشینه خداباوری گشوده و جایگاه صفات الهی در آن را از نظر می‌گذرانیم.

۲. پیشینه خداباوری گشوده

خداباوری گشوده، نام یک جنبش، مکتب یا گرایش الهیاتی است که تفسیر نوینی از برخی صفات خدا و آموزه‌های مرتبط با آن‌ها عرضه می‌کند. طرفداران این رویکرد، خود را انجیل‌باور (evangelic) می‌دانند و تلاش می‌کنند تا علاوه بر حفظ تعهد و وفاداری خود به کتاب مقدس، تصویری منطقی‌تر از صفات خدا و رابطه او با انسان و جهان به‌دست دهند (Pinnock, 1994: 7). آن‌ها برخی تصورات سنتی درباره خدا را تغییر داده‌اند و این کار را با بررسی مجدد و بازتعریف برخی صفات خداوند انجام می‌دهند.

این رویکرد الهیاتی از سال ۱۹۹۴ میلادی، با انتشار کتاب *گشودگی خدا: چالشی مبتنی بر کتاب مقدس درباره فهم سنتی از خدا* رسماً اعلام موجودیت کرد. نویسندگان این کتاب، نظریه‌پردازان اصلی و بنیان خداباوری گشوده هستند. علاوه بر مکتوبات دیگری که این افراد درباره خداباوری گشوده نگاشته‌اند امروزه کتاب‌ها و مقالات بسیاری در بیان دیدگاه‌های خداباوری گشوده نوشته شده است.

آن‌ها که جنبش الهیاتی خود را در واقع اعتراضی به تفکر سنتی مسیحی و خداباوری کلاسیک می‌دانند، از یک سو به سنت کالوینیستی می‌تازند و ردیه‌ای بر تفکر کاملاً

جبرگرایانه که ریشه در آرای آگوستین دارد عرضه می‌کنند. از سوی دیگر، به ریشه‌های هلنیستی خداباوری کلاسیک حمله می‌برند؛ یعنی تفکری که ریشه در آرای افلاطون، ارسطو و نوافلاطونیان دارد و خدا را موجودی کاملاً مستقل و ورای عالم، بی‌مکان و زمان، ازلی و ابدی، تأثیرناپذیر، آگاه از تمامی امور در همه زمان‌ها و دارای علم و اراده و کمال مطلق می‌داند.

خداباوری گشوده این تصور سنتی از خداوند و این موضع خداباوری کلاسیک را به شدت نقد می‌کند و مدعی است مدلی که خود ترسیم کرده است تصویری معقول‌تر و صحیح‌تر از خداوند به دست می‌دهد و درحالی که عاری از رنگ‌وبوی تفکر یونانی است، نمایان‌گر خدایی است که در کتاب مقدس ترسیم شده است.

این مکتب در پرداختن به بسیاری از مسائل، متأثر از نگرش مسبوق به خود، یعنی الهیات پویشی بوده است. چراکه الهی‌دانان پویشی با هدف عرضه نوینی از الهیات دینی، مفاهیمی همچون سرمدیت خداوند، قدرت الهی، جهان هستی، چگونگی ارتباط خداوند با آن و تعامل تغییر در جهان و شرور را مورد بازکاوی قرار دادند. الهیات پویشی، که نخستین بار توسط آلفرد نورث وایتهد پایه‌گذاری شد، تلاش کرد تا نخست قرائتی نو از الهیات دینی، که همگامی آن با متون مقدس قابل بحث است، ارائه کند و دوم طرحی نو از هستی‌شناسی و چگونگی تعامل خداوند با جهان به خداباوران عرضه کند. هر دو هدف الهی‌دانان پویشی در خداباوری گشوده نیز مورد تبعیت قرار گرفته است. چراکه آنان نیز تلاش کردند تا علاوه بر ارائه تبیین‌های نو از صفات خداوند، دلایل نقلی را در استدلال‌های فلسفی خود بگنجانند و درعین حال به زعم خود خداوند را از اعتزال بیرون بکشند و وارد تعامل با جهان هستی کنند.

از همین‌روست که هاسکر در فصل چهارم کتاب *گشودگی خداوند: چالشی مبتنی بر کتاب مقدس درباره فهم سنتی از خدا* به خلاصه‌ای از مهم‌ترین نوآوری‌های الهیات پویشی را اشاره می‌کند و مسئله ارتباط میان خداوند و جهان و تأثیر و تأثر میان آن‌ها از نگاه الهیات پویشی را مطرح می‌کند؛ چراکه الهی‌دانان پویشی قائل به تأثیر متقابل میان خداوند و جهان هستند و به تعبیر وایتهد «همان‌گونه که خداوند جهان را خلق کرده است، جهان نیز خداوند را خلق می‌کند» (Cobb, 1976: 61). وی همچنین در ادامه به بررسی دیدگاه آنان در خصوص علم خداوند به افعال اختیاری انسان در آینده، قدرت الهی و مسئله شر می‌پردازد (Pinnock, 1994: 136-137).

قائلان به خداباوری گشوده، پس از کنار گذاشتن برخی صفات و ویژگی‌های الهی که به صورت سنتی در الهیات کلاسیک بر آن‌ها تأکید می‌شد، صفات دیگری را مورد توجه قرار دادند؛ ۱. عشق الهی؛ ۲. رابطه‌مندی؛ ۳. حاکمیت عام؛ ۴. گشودگی الهی.

آن‌ها برای کاربرد واژه «گشودگی» (openness) توجیحات و تحلیل‌های فراوانی را بیان کرده‌اند. پیناک معتقد است انتخاب این عنوان، به دلیل استعاره جالب و بدیعی است که در مفهوم گشودگی نهفته و یادآور قلب گشوده خداوند به مخلوقاتش است (Pinnock, 2003: 1). درحالی‌که هاسکر در یکی از کتاب‌های خود، گشودگی را به معنای نفی انزوا و محصوریت از خداوند قلمداد می‌کند (Hasker, 2004: 97). در خصوص این واژه دو معنا را می‌توان با توجه به دیدگاه‌های حامیان این رویکرد در نظر گرفت. ۱. گشودگی خداوند؛ ۲. گشودگی آینده. گشودگی خدا بدین معناست که خدا نسبت به تغییر وقایع و رخدادها در روند تاریخ، گشوده است. گشودگی آینده یعنی بخشی از آینده، غیرقطعی و باز و گشوده است (Pinnock, 1994: 104).

در ادامه، نخست جایگاه صفات خداوند و نوآوری‌های این مکتب در تبیین و توصیف صفات خداوند را از نظر می‌گذرانیم و سپس راه‌حل آنان در رفع مسئله ناسازگاری میان علم پیشین الهی و اختیار انسان را بررسی می‌کنیم.

۳. جایگاه صفات الهی در الهیات گشوده

در الهیات گشوده اکثر صفات خداوند همانند خداباوری سنتی یا کلاسیک، کاملاً پذیرفته شده‌اند. صفاتی مانند کمال مطلق، علم و حکمت مطلق، قدرت و اراده مطلق، خیرخواهی و مشیت محض و اعتقاد به خلق از عدم از پیش فرض‌های خداباوری گشوده هستند. آن‌ها غالب صفات سنتی خدا را تام و تمام می‌پذیرند، اما معتقدند برخی صفات خداوند تحت تأثیر و نفوذ فلاسفه - به‌ویژه سنت نوافلاطونی - دچار تحریف و سوء برداشت شده‌اند. از آن جمله صفاتی مانند بساطت، تغییرناپذیری، انفعال‌پذیری، بی‌زمانی و علم پیشین خداوند. از همین رو تلاش کرده‌اند تا به زعم خودشان، تلقی‌ای از رابطه خدا و مخلوقاتش ارائه دهند که از لحاظ کتاب مقدس، درست و مقبول، و از نظر معیارهای فلسفی سازوار و متقاعدکننده باشند (ابوطالبی یزدی، ۱۳۹۶: ۱۸).

الف) عشق الهی؛ عامل اثرپذیری او

یکی از صفاتی که در ارائه تصویر خداوند از منظر خداباوری گشوده نقش مهمی داشته است صفت عشق است. این ویژگی مهم‌ترین اصلی است که قائلان به خداباوری گشوده را به سمت ترسیم تصویری جدید از خدا کشانده است و مفهومی کلیدی در این جریان الهیاتی است. بر اساس دیدگاه آنان، عشق مهم‌ترین صفت خداوند است و لازمه عشق نه فقط حمایت و سرپرستی، بلکه پذیرا بودن و اثرپذیر بودن نیز هست. عشق فقط قابلیت بخشیدن و اعطا کردن ندارد بلکه قابلیت پذیرفتن و دریافت کردن را نیز دارد. لذا خداوند با آزادی و اختیار تصمیم گرفته است تا موجوداتی را خلق کند که بتوانند عشق و محبتش را تجربه کنند. او به ما عشق و محبت داشته است و تمایل دارد انسان وارد یک رابطه عاشقانه، دوسویه و متقابل با او شود و با آزادی و اختیار خود برای برآورده کردن اهداف خداوند با او مشارکت کند. به ما آزادی و اختیار عمل ارزانی داشته است که برای ارتباط عاشقانه با او لازم است. به رغم این که گاهی از آزادی مان سوءاستفاده کرده‌ایم و از عشق الهی روی گردانده‌ایم، اما خداوند به مقاصدش وفادار مانده است و به ما بی‌توجهی نکرده است (Vanhoozer, 2012: 122).

ب) پویایی و رابطه‌مندی خداوند

عشق یک رابطه دوسویه (reciprocal) است و فقط با «دیگری» معنا می‌شود. لذا صفت دیگری که در الهیات گشوده ابداع و بر آن برای حل بسیاری از مشکلات و تعارض‌ها تکیه می‌شود، تعامل و ارتباط‌مندی خداوند با جهان و مخلوقات است. قائلین به خداباوری گشوده معتقدند خدای کتاب مقدس، خدای پویایی است که با انسان عهد می‌بندد و حتی نزد او، نقش انسان در برقراری ملکوتش بارز و مهم است. از همین رو، خدا و جهان رابطه‌ای دوسویه و پویا (dynamic) دارند و با هم در تعامل‌اند و این‌گونه نیست که فقط خدا بر جهان اثر بگذارد، بلکه مخلوقات نیز می‌توانند خدا را تحت تأثیر قرار دهند (Pinnock, 1994: 15). آن‌ها معتقدند خداوند به خواست و اراده خودش چنین جهانی را آفریده که در آن انسان‌ها از اراده و آزادی عمل بیش‌تری برخوردارند (ibid: 159). حامیان این مکتب این دیدگاه خود را کاملاً منطبق بر کتاب مقدس قلمداد می‌کنند (Belt, 2002: 4).

ج) حاکمیت عام

یکی دیگر از صفاتی که بر اساس آن الهیات گشوده سعی می‌کند تا معضل علم پیشین خداوند و فعل اختیاری انسان را حل کند، صفت مشیت الهی است. بنا بر دیدگاه سستی، خداوند از جزء جزء هستی و اعمال ما آگاه است و آن‌ها را در آغاز خلقت تعیین کرده است. قائلان به خداباوری گشوده معتقدند این باور مسیحی، اندیشه‌ای آگوستینی است و نه آنچه کتاب مقدس بیان‌گر آن است. از همین رو، ایده مشیت محض الهی را رد کردند و قائل به حاکمیت عام (general sovereignty) شدند، به این معنا که خداوند عنایت کلی (general providence) را انتخاب کرده است نه عنایت دقیق و جزئی و موشکافانه (meticulous providence)، و به بشر اراده آزاد و تام داده که بر اساس آن حتی می‌تواند عشق خداوند را رد کند و به آن پاسخ ندهد. در واقع خداباوری گشوده، قائل به آزادی اختیار محور است؛ چراکه تائید اختیار بشر مستلزم عملکرد انسان بر اساس خواست و اراده خویش است و این یعنی آینده وابسته به اعمال انسانی است و از پیش تعیین شده و تعیین یافته نیست (Rhoda, 2007: 301).

د) تأثرناپذیری خفیف خداوند

یکی دیگر از چالش‌هایی که الهیات گشوده، پیش روی خداباوری سستی قرار داده است صفت انفعال‌پذیری و تغییرپذیری خداوند است. در خداباوری سستی، همه بر صفاتی مانند انفعال‌ناپذیری و تغییرناپذیری خداوند اتفاق نظر دارند، اما از نظر خداباوران گشوده، هرچند ذات خداوند تغییرناپذیر است اراده خدا و مقاصد جزئی‌اش تغییرپذیر هستند و کمال او در تغییر محقق می‌شود. آن‌ها معتقدند کمال خداوند، به‌ویژه صفاتی مانند محبت و شفقت اقتضا می‌کند که او بتواند همراه مخلوقاتش رنج بکشد و در نتیجه تغییرپذیر و انفعال‌پذیر باشد. در واقع برخلاف خداباوری کلاسیک، قائلان به خداباوری گشوده، کمال یک موجود را در قابلیت اثرپذیری می‌دانند و معتقدند «موجودی که به طریقی دچار تغییر نشود کمال ندارد» (Hasker, 2017: 871).

در نتیجه، خداباوری گشوده قائل به تأثرناپذیری خفیف (weak impassibility) الهی است. برای اثبات مدعای خود، قائلان به خداباوری گشوده، داستان‌های بسیاری را از کتاب مقدس شاهد مثال می‌آورند که در آن‌ها از خشم خداوند، تغییر برنامه او برای عالم و

پشیمانی خداوند از خلق بشر سخن به میان آمده است (Sanders, 2007: 5).
خدا باوران گشوده، صفات دیگری همچون زمان‌مندی را نیز به خداوند نسبت می‌دهند.
ریچارد رایس به این موضوع باور دارد و معتقد است خدا زمان و وقایع را به صورت توالی
و همانند ما تجربه می‌کند. همین موضوع سبب شده است تا آن‌ها علم الهی را محدود به
گذشته و حال کنند و او را فاقد علم به آینده، وقایع محقق در آن و حتی تصمیمات انسان و
نتایج این تصمیمات بدانند. البته او معتقد است خداوند بسیار هوشمند است و از تمامی
حالاتی که در خصوص آینده ممکن است رخ بدهد، آگاه است و آینده را پیش‌بینی می‌کند
(Johnston, 1982: 1).

و) علم مطلق محدودشده خداوند در الهیات گشوده

هاسکر معتقد است پذیرش علم پیشینی برای خداوند، لاجرم بحث افعال اختیاری انسان را
به میان خواهد آورد. از منظر او، به لحاظ عقلی و نقلی علم خداوند به امور گذشته و حال
مطلق است و هیچ امری از دایره علم او خارج نیست. اما نزاع بر سر علم خداوند به آینده
است و همین جاست که مسئله علم پیشینی خداوند (simple foreknowledge) به میان
می‌آید. پیناک نیز تلاش می‌کند تا نشان دهد، مطرح شدن موضوع علم پیشینی، مسئله افعال
اختیاری انسان و آینده را نیز به همراه خواهد داشت (Pinnock, 1994: 119).

مدافعان خدا باوری گشوده معتقدند خداوند همواره به چیزی علم دارد که منطقیاً علم
بدان ممکن باشد. و نیز به نیات خود درباره آن‌چه در آینده رخ می‌دهد عالم است و
همین‌طور به رویدادهایی در آینده علم دارد که از رویدادهای گذشته نشأت می‌گیرد. بر
طبق خدا باوری گشوده، علم خداوند به آینده، محدود به امکان‌ها (possibilities) است.
آن‌ها وقایع را به دو دسته امور نامتعیّن یا محتمل و امور متعیّن و قطعی، که از پیش تعیّن
شده‌اند، تقسیم می‌کنند و معتقدند خداوند به تمامی این امور علم دارد، ولی به طور قطعی
نمی‌داند که در سیر حرکت و تکامل هستی، تک‌تک افراد بشر و ذرات هستی کدام‌یک از
مجموعه امکان‌های پیش روی خود را برمی‌گزینند. لذا پس از گزینش و انتخاب افراد بشر
که با اختیار کامل و اراده آن‌ها انجام می‌گیرد، خداوند واکنش نشان می‌دهد و آینده را شکل
می‌دهد.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا همچنان می‌توان خداوند را عالم مطلق

خواند؟ قائلان به خداباوری گشوده معتقدند خدایی که توصیف می‌کنند عالم مطلق است؛ چراکه همواره او به آنچه که علم بدان ممکن است علم دارد؛ زیرا منطقاً نمی‌توان علم به تمام وقایع آینده داشت، لذا علم به آینده و وقایع در آن ممکن نیست. پس خداوند همچنان عالم مطلق خواهد بود.

توصیف دقیق‌تر از حدود علم الهی توسط جان ساندرز (John Sanders) انجام شده است. از منظر او، خداوند دارای علم مطلق پویا (dynamic omniscience) است. او معتقد است خداباوران گشوده علم مطلق خداوند را نفی نمی‌کنند؛ چراکه لازمه چنین سخن این خواهد بود که در عالم حقیقی وجود دارد و خداوند نسبت به آن بی‌خبر است (Hasker, 2017: 870). در توضیح اطلاق علم الهی، ساندرز دست به دامن دلایل نقلی می‌شود. او با استناد به کتاب مقدس تأکید می‌کند که خداباوری گشوده هرگز منجر به محدودیت علم خداوند نمی‌شود. اما برای تبیین کامل نظریه خود از دلایل عقلی و منطقی کمک می‌گیرد (Sanders, 1998: 36).

بنابراین، خداباوران گشوده قائل به گشودگی معرفتی (epistemologically open) آینده هستند به این معنا که «کسی نمی‌داند کدام‌یک از آینده‌های محتمل از لحاظ علی، واقع خواهند شد» (Basinger, 2013: 270). این دیدگاه آنان را به نظریه «شناخت‌ناپذیری آینده» سوق می‌دهد. همچنین آن‌ها معتقدند آینده به لحاظ علی نیز گشوده (causally open) است، یعنی به طور کامل معین و مقدر نشده است (Rhoda, 2013: 289). این تعبیر از خداباوران گشوده، مطابق با نظریه «تعیین‌ناپذیری آینده» است. بنابراین، الهی‌دانان گشوده، با تمسک به تعین‌ناپذیری و شناخت‌ناپذیری آینده، به انکار علم پیشینی الهی به برخی وقایع آینده همچون افعال اختیاری بشر پرداخته‌اند.

در مجموع می‌توان گفت از منظر الهیات گشوده، خدا با علم مطلق‌اش حال و گذشته را می‌داند، اما در خصوص آینده، بخشی از آن که معین و محرز است معلوم او واقع می‌شود و بخش نامتعیین و غیرقطعی آن و برای خداوند نامعلوم است. لذا خداوند با علم مطلق‌اش به هر آنچه که به لحاظ منطقی امکان دانسته شدن دارد علم دارد (ibid).

حال، پس از بیان جایگاه صفات الهی در خداباوری گشوده، به بررسی رابطه میان علم پیشین الهی و اختیار انسان از این منظر پرداخته است و سپس دیدگاه الهی‌دانان گشوده را در این مسئله مورد نقد قرار می‌دهیم.

۴. فرض ناسازگاری اختیار انسان و علم پیشین الهی

خداباوران گشوده، علم جهان‌شمول و مطلق را برای خداوند نمی‌پذیرند؛ چراکه به تبع آن اختیار بشر، خیالی بیش نخواهد بود. زیرا خداوند از پیش به تمامی اعمال ما علم دارد و علم او خطاناپذیر است. از سوی دیگر معتقدند علم داشتن خداوند به یک فعل، برابر با تحقق آن است. از این رو می‌توان گفت علم الهی علت وقوع فعل اختیاری انسان در آینده است. با این توصیف، حوادث آینده نیز ثابت و غیر قابل تغییر خواهند بود و در این صورت دیگر اختیار و فعل اختیاری انسان معنا نخواهد داشت.

بنابراین به گمان آنان علم به افعال اختیاری انسان به صورت پیشینی برای خداوند میسر نخواهد بود؛ چراکه منجر به سلب اختیار از انسان می‌شود. اما از سویی دیگر، لازمه علم مطلق خداوند این است که هیچ امری از دایره علم او بیرون نباشد. لذا یا علم خداوند مطلق نیست و در نتیجه به افعال اختیاری علم ندارد و یا این که انسان موجودی مختار نیست. هاسکر معتقد است این معضل، فیلسوفان دین و الهی‌دانان را به ارائه راه فرار و پاسخ وادار کرده است اما هیچ‌یک از این تلاش‌ها موفق نبوده است (Pinnock, 1994: 147). از همین رو، الهی‌دانان گشوده برای حل این معضل می‌کوشند تا با استفاده از اصول الهیاتی و فلسفی خود، تفسیر جدیدی از علم خداوند و رابطه او با زمان و اراده آزاد بشر به دست دهند.

آن‌ها ضمن اتخاذ رویکردی سازگارگرایانه میان علم الهی و اختیار بشر، می‌کوشند تا علاوه بر حمایت از اراده آزاد بشر، به سنت دینی خود و به متن کتاب مقدس نیز وفادار بمانند. لذا برای رسیدن به این هدف، اصول الهیاتی پیش از خود را، که «الهیات کلاسیک» نامیده می‌شود، به چالش می‌کشند. ادعای خداباوران گشوده این است که این گزاره‌های الهیاتی هستند که با عقلانیت و علم مدرن و با اراده آزاد بشر در تعارض‌اند نه متون مقدس. راه‌حل پیشنهادی آن‌ها برای رفع این معضل این است که خداوند عالم مطلق است اما نمی‌داند که ما در آینده با اختیار خود چه کاری انجام خواهیم داد. او قادر مطلق است اما اراده خود قصد کرده است ما را فرابخواند تا با اختیار آزاد خود، با خداوند در اداره و هدایت جهان مخلوقش همکاری کنیم (میرصدری، ۱۳۹۷: ۵).

خداباوران گشوده تأکید می‌کنند که خداوند می‌توانست جهانی را خلق کند که تمامی جزئیات در آن برای او معلوم باشد و توسط مشیت او تعیین شوند، اما خلق چنین جهانی برای او کم‌ارزش‌تر از جهانی است که در آن مخلوقات مختار تحقق دارند (Pinnock,)

149: 1994). آن‌ها همچنین تصریح می‌کنند که این ایجاد محدودیت در علم و اراده‌ی خداوند بر شکوه و عظمت خداوند می‌افزاید؛ چراکه اداره و حکومت چنین جهانی سخت‌تر از جهانی است که در آن تمامی مخلوقات تابع مطلق او باشند (Pinnock, 1994: 114-116). بدین ترتیب خداوند با قطعیت نمی‌داند که مخلوقات انسانی با آزادی خود چه عملی را انجام خواهند داد، مگر زمانی که آن‌ها به آن فعل دست بزنند؛ چراکه علم قطعی در باب آینده تعیین کردن مسیر آن است (Vanhoozer, 2012: 123) و این مستلزم نفی اختیار و اراده‌ی آزاد از انسان خواهد بود.

۵. نقد راه‌حل الهیات گشوده بر اساس فلسفه‌ی صدرایی

پیش از آن‌که به نقد راه‌حل الهیات گشوده در مسئله‌ی تعارض علم پیشین الهی و اختیار انسان بر اساس فلسفه‌ی ملاصدرا بپردازیم، لازم است تبیین ملاصدرا از علم الهی را به صورت مختصر از نظر بگذرانیم. صدرالمتهلین در باب علم الهی قبل از هر چیز با بهره‌گیری از تمثیل آینه، علم او به ماسوی را تبیین می‌کند. او ذات واجب‌تعالی در مرتبه‌ی ذاتش را مظهر جمیع صفات و اسما می‌داند که همین ذات همچون آینه‌ای است که در آن صور کلیه‌ی ممکنات مشاهده می‌شود بدون لزوم حلول صور و اشیا در ذات یا اتحاد این صور با ذات؛ زیرا صور مشهود در آینه وجودی مقابل آینه ندارند تا گفته شود که هر دو در یک وجود متحدند یا یکی در دیگری حلول کرده است، بلکه وجود آینه به گونه‌ای است که حاکی و نشان‌دهنده‌ی آن‌هاست (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۶۳/۶).

همچنین حکمت صدرایی علم تفصیلی خداوند قبل از ایجاد را به نحو تجلی و شهود می‌داند، بدین صورت که واجب‌تعالی به ذات خود علم دارد و از آن‌جا که بسیط‌الحقیقه است، ذات او کل اشیاست، اگرچه متشکل از آن‌ها نیست. پس از طریق علم به ذاتش، به معلولات و مخلوقات نیز عالم است که در عین بساطت و اجمال، کاشف تفصیلی از کل ماسوی است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۰۶). صدرالمتهلین برای حل مسئله‌ی تعارض میان علم پیشین الهی و اختیار بشر سه راه‌حل را در آثار خود مطرح کرده است که این سه راه‌حل را با هدف نقد دیدگاه‌های الهی‌دانان گشوده در حل این تعارض مورد مطرح می‌کنیم. این سه راه‌حل عبارت‌اند از:

الف) معیت زمانی خداوند؛ ب) تعلق علم ازلی به فعل و مقدمات آن؛ ج) انتساب فعل

انسان به عضو و نفس.

الف) معیت زمانی خداوند

خداوند با عالم نوعی هم‌زمانی و به تعبیر دقیق‌تر معیت قیومی دارد. این گونه نیست که ابتدا طرحی برای آفرینش دراندازد و سپس آن طرح را در موقعی دیگر به اجرا بگذارد. میان علم و ایجاد خداوند هیچ فاصله‌ای نمی‌توان تصور کرد. لذا با وجود وحدت ایجاد و علم، دیگر علم قبل از ایجاد و بعد از آن، برای خداوند معنا ندارد؛ چراکه علم او عین ایجاد است. بنابراین متصف ساختن علم الهی به وصف پیشین توسط خدااباوری گشوده و در نتیجه نفی چنین علمی از خداوند ناشی از نوعی سوء فهم است؛ چراکه واجب‌تعالی موجودی فرازمان است و به گذشته و حال و آینده متصف نمی‌شود بلکه او با عالم هستی معیت دارد (همان: ۱۲۸). چنین تصویری از زمان در مورد ما که محصور در زمان هستیم صدق می‌کند. ولی حقیقت زمان برای کسی که فوق آن قرار دارد این گونه نیست. بلکه برای چنین موجودی، زمان، همان نحوه وجود شیء است و گذشته و حال و آینده برای او یکسان است.

در دفاع از لازم‌مانی و تعالی خداوند بر زمان براهین متعددی اقامه شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، «برهان مبتنی بر کمال» است که بر اساس آن خداوند هیچ کمالی را از دست نمی‌دهد و از سوی دیگر به انتظار هیچ کمالی نمی‌نشیند. اما در صورتی که خداوند زمان‌مند باشد ناگزیر باید گذشته و آینده را به حضرتش منتسب کرد. یعنی برخی کمالاتش مربوط به گذشته باشد و برخی هنوز محقق نشده باشند. اما این موضوع با علی‌الاطلاق بودن خداوند در تعارض است. از این رو خداوند از زمان‌مندی مبرا است و صفات الهی نیز همانند وجود او نمی‌توانند زمان‌مند باشند. در نتیجه علم خداوند به پیشینی یا پسینی متصف نمی‌شود و اتصاف چنین اوصاف زمانی به علم او در نتیجه تشبیه صفات او به اوصاف انسانی است (همان: ۱۲۸).

در سوی دیگر، خدااباوران گشوده تصریح می‌کنند که ازلیت زمانی را قبول ندارند و پرزنتیزم (presentism) را به عنوان پیش فرض در مکتب فکری خود پذیرفته‌اند. بر اساس پرزنتیزم، آنچه تحقق دارد و می‌توان بدان علم داشت، زمان حال است و گذشته برای کسی که در آن حضور نداشته نمی‌تواند متعلق علم قرار گیرد همچنان که آینده نیز به دلیل عدم تحقق نمی‌تواند معلوم واقع شود. هاسکر به این موضوع به عنوان پیش فرض اشاره کرده

است و تأکید می‌کند که خداوند نیز از این قاعده مستثنا نیست و لذا ازلیت زمانی را بدون دلیل انکار کرده است و پرزنتیزم را به عنوان پیش فرض پذیرفته است (Hasker, 2017: 6). به نظر می‌رسد ردّ ازلیت در زمان و تمسک به پرزنتیزم بدون اثبات مورد قبول مکتب فکری الهیات گشوده است.

آن‌ها معتقدند پذیرش نگاه فرازمانی نسبت به خداوند، سبب بروز معضلات الهیاتی-فلسفی می‌شود. دشواری تصور فرازمان بودن خداوند برای موجوداتی که تفکر آن‌ها محصور در زمان است از جمله این معضلات است که به آن تصریح کرده‌اند. اما معضل مهم‌تر، رابطه موجود غیرزمان‌مند با عالمی است که تماماً محصور در دایره زمان است. اگر خداوند حوادث و وقایع را آن‌گونه که رخ می‌دهند و تحقق می‌یابند، تجربه نمی‌کند، پس او این جهان را همان‌گونه که هست، تجربه و درک نمی‌کند؛ در این صورت او نمی‌تواند رابطه‌ای با این جهان داشته باشد. لذا دخالت و تأثیر خداوند در وقایع این عالم، از نگاه الهیات گشوده، لازم می‌آورد تا او نیز همانند مخلوقات خود زمان را تجربه کند (Pinnock, 1994: 120).

به نظر می‌رسد دشواری تصور موجود غیرزمان‌مند و درک رابطه آن با موجودات زمان‌مند سبب نفی نگاه فرازمانی به خداوند در الهیات گشوده شده است درحالی‌که نمی‌توان این موضوع را به عنوان یک استدلال در نفی فرازمان بودن خداوند پذیرفت؛ چراکه ملاصدرا با طرح موضوع عوالم زمان، دهر و سرمد به حل این معضل پرداخته است. علاوه بر این، پذیرش زمان‌مندی در خداوند منجر به حصول تعارض در نظام فکری الهیات گشوده می‌شود؛ زیرا در صورت قائل شدن به زمان‌مندی او، الهیات گشوده بایستی تغییرپذیری ذات خداوند را نیز بپذیرد، چراکه با توجه به یگانگی صفات و ذات الهی، هرگونه تغییر در صفات خداوند به ذاتش نیز نسبت داده خواهد شد، درحالی‌که از نظر خداپاوران گشوده ذات خداوند بدون تغییر بوده است و برخی صفات او همچون علم و اراده دچار تغییر می‌شود (Pinnock, 1994: 118).

ب) تعلق علم ازلی به فعل و مقدمات آن

یکی از عواملی که غفلت از آن، برای الهی‌دانان گشوده تصور تعارض علم خداوند و اختیار انسان را به وجود آورده است عدم توجه به نظام اسباب و مسببات است. راه‌حل دوم در

تفکر ملاصدرا این است که علم و آگاهی خداوند در سلسله اسباب صدور فعل انسان قرار دارد، و مقتضای علم الهی این است که فعل انسان با قدرت و اختیار او صورت گیرد. در واقع، قدرت و اختیار آدمی نیز در سلسله اسباب و علل آن فعل قرار دارد (ملاصدرا ۱۹۸۱: ۶، ۳۹۴).

به نظر ایشان توجه به متعلق علم ازلی واجب‌تعالی راه‌حل اساسی برای رفع ملازمه جبر و علم پیشین الهی به شمار می‌رود؛ به این معنا که خواست و مشیت خداوند در اداره هستی بر اصل علیت تعلق گرفته است و خداوند به عنوان سرسلسله علل است. اگرچه این اصل بر جبریت و ضرورت حکم می‌کند، اما همین نظام، اراده و اختیار انسان را به عنوان یکی از علل تحقق‌بخش افعال در خود جای داده است. بنابراین درست است که خداوند به جزئیات افعال آدمی علم دارد، اما به اختیاری بودن افعال او نیز آگاه است. و چون متعلق علم واجب‌تعالی افعال اختیاری است جبری لازم نمی‌آید.

در واقع علم الهی همراه با علیت، حوادث جهان از جمله افعال اختیاری انسان را سامان داده است که این همان معنای سازگاری اختیار آدمی با علم الهی است؛ چراکه وجوب مسبوق به اختیار فعل، در علم الهی، نافی اختیاری بودن آن نخواهد بود، بلکه تأکیدی بر آن است. فعل انسان همراه با تمام مبادی آن نزد واجب‌تعالی حاضر است و یکی از مبادی آن اختیار اوست. پس اختیار انسان به حکم علم ازلی، امری حتمی است و ضروری بودنش با اختیار منافات ندارد (همان، ۳۹۴-۳۹۷). ملاصدرا علم الهی را به فاعلیت واجب‌تعالی تشبیه می‌کند و می‌گوید همان‌طور که ذات الهی علت فاعلی وجود و وجوب هر موجودی است، در حالی که این فاعلیت ناقض وساطت و دخالت اسباب و علل و شرایط و منافی نظام علی نیست علم خداوند نیز این‌چنین است (همان).

در سوی دیگر، خداپاوران گشوده اگرچه قائل به علیت و ضرورت علی هستند (Rhoda, 2013: 289) اما علیت علم الهی برای افعال انسان در آینده را نفی می‌کنند و قائل به اراده آزاد هستند اما نه اراده آزاد بدون دخالت هیچ علتی؛ چراکه ساندرز و هاسکر تصریح می‌کنند که هیچ علت بیرونی و درونی نمی‌تواند نحوه تحقق افعال انسان را از پیش تعیین کند، اما این بدان معنا نیست که افعال انسان بدون علت و به صورت اتفاقی رخ دهند. بلکه افعال ما دارای علل هستند. اما این علل نیستند که تعیین‌کننده نحوه تحقق فعل اند، بلکه اراده و اختیار انسان تعیین‌کننده است. این دو تصریح می‌کنند که برای تحقق یک فعل مجموعه‌ای از علل با یکدیگر همکاری دارند (Hasker, 2017: 4).

به نظر می‌رسد صاحب‌نظران این مکتب، که قائل به اراده آزاد (libertarian free will) برای انسان هستند، علی‌رغم پذیرش نظام اسباب و علل و عدم وقوع افعال بر اساس اتفاق و حادثه، از نظام اسباب و علل در تحقق فعل بشر غافل‌اند و سببیت بی‌واسطه علم و اراده الهی برای فعل انسان را در نظر داشته‌اند. درحالی‌که در نگاه سازگارگرایان و همچنین ملاصدرا، سببیت اراده خداوند برای افعال بشری، از طریق وسائط و مقدمات امکان‌پذیر است؛ چراکه در غیر این صورت جبر لازم می‌آید، همچنان که علم الهی نیز، تحقق افعال آدمی را با علّیت علل و اسباب سامان داده است و این امر نمی‌تواند منجر به سلب اختیار از بشر شود.

ج) انتساب فعل انسان به عضو و نفس

راه‌حل سوم ملاصدرا استمداد از رابطه فعل با اعضای بدن و نفس انسان است. از نظر او نفس انسانی بهترین مثال برای درک خداوند، به لحاظ ذات، فعل و صفات است. وی معتقد است افعال حواس و قوای نفس ناطقه، در عین اینکه به حس یا قوه خاص نسبت داده می‌شوند، به نفس ناطقه نیز منتسب می‌شوند. مشاهده کردن، همان‌گونه که فعل چشم انسان است، فعل نفس انسان نیز هست؛ چراکه هیچ فعلی بدون اراده نفس محقق نمی‌شود. بنابراین هر فعلی که توسط عضو و یا قوه‌ای از قوای انسانی تحقق می‌یابد، در واقع فعل نفس نیز هست.

از سوی دیگر، اراده نفس، همانند اصل وجود آن، فعل الهی است. در واقع همان‌گونه که شعاعی نوری از چشم توسط چشم، و با واسطه توسط نفس، ایجاد می‌شود و شیء، مبصر می‌شود، به همین طریق، هنگامی که در نفس اراده ایجاد می‌شود، این اراده علاوه بر این که فعل نفس انسان محسوب می‌شود، به خداوند نیز نسبت داده می‌شود (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۲۷۹). لذا می‌توان گفت، فعلی که به اراده و نفس انسان نسبت داده می‌شود، و در عین حال به خداوند نیز آن را منتسب می‌کنند، هیچ‌گونه سلب اختیاری برای انسان را لازم نمی‌آورد، همچنان‌که، انتساب فعل دیدن به نفس، منجر به سلب این فعل از چشم نمی‌شود. از آنجایی که علم و اراده خداوند یکی هستند، اگر یک فعل اختیاری انسان در آینده در علم و اراده خداوند محقق شده است، با توجه به مقایسه‌ای که در بالا انجام شد، اختیاری بودن انجام آن از انسان سلب نمی‌شود.

۶. نقدهای معاصر

الهیات گشوده از زمان پیدایش همواره در ادبیات فلسفه دین مورد نقد قرار گرفته است، تاجایی که بسیاری از منتقدان گفته‌اند اساساً این الهیات در بیست قرن حیات مسیحیت سابقه‌ای نداشته است و با روح آن ناسازگار است. از این گذشته، برخی صاحب‌نظران این مکتب همچون ساندرز و پیناک تهدید به اخراج از انجمن الهیاتی - انجیلی آمریکا شدند، چراکه متهم به انکار بی‌خطایی کتاب مقدس به دلیل دفاع از خداآوری گشوده شده بودند (Jowers, 2005: 5-7). در ادامه، مهم‌ترین انتقادات وارد بر این مکتب در فلسفه دین و الهیات معاصر را از نظر می‌گذرانیم.

۱. یکی از موارد چالش‌برانگیزی که خداباوران گشوده باید به آن پاسخ دهند این است که چگونه می‌توان کمال محض خدا را با ارتباط‌مندی و رابطه‌ی تعاملی او با مخلوقات جمع کرد. ارتباط‌مندی خداوند مستلزم این است که او همراه مخلوقاتش باشد و از طرف دیگر کمالات خدا مستلزم این است که او «غیر و جدای» از هرگونه ساختار انسانی، از جمله زمان و مکان، باشد. حال اگر خدای الهیات گشوده خدایی زمان‌مند و دارای رابطه و تعامل با مخلوقات خود است دیگر دارای کمال مطلق نیست و در نتیجه شایسته پرستش نیست، و چنین موجودی بدون کمال مطلق، دیگر «خدا» نیست (Woodruff, 2013: 278).

۲. یکی دیگر از انتقادات این است که خدای خداآوری گشوده از انجام اعمالی که ما از وی توقع داریم ناتوان است؛ یعنی دیگر کارکرد «خداگونه» ندارد. این خدا که از آینده خبری ندارد و نمی‌تواند مورد امید برای آینده بشر باشد، چگونه مفاهیم مهمی مثل توکل و درخواست اجابت در موردش معنا دارد؟ و چگونه وقتی از پاره‌ای امور ناتوان است شایسته پرستش است؟ همچنین چون او دیگر نظارت کامل بر همه امور، از جمله علم به آینده، ندارد، نمی‌تواند ما را به طریق راست رهنمون شود. از این‌رو خداوند کارکرد عملی‌اش را در زندگی دین‌داران از دست می‌دهد (ibid).

۳. تصویری که خداآوری گشوده از خداوند و افعال او در عالم ارائه می‌دهد با بسیاری از داستان‌های کتاب مقدس هم‌خوانی ندارد. اگر خداوند فاقد علم پیشین است، آن‌گاه حضرت مسیح چگونه مصلوب‌شدن و کشته‌شدن پسر خدا به دست آدمیان و خیانت خواری خود، یوحنا‌ی اسخریوطی و انکارشدن خویش از جانب

دیگر حواری‌اش، پطرس، را پیش‌گویی می‌کند؟ همچنین با چندین و چند پیش‌گویی صریح دیگر که در عهد عتیق و جدید وجود دارد، چه باید کرد؟ (Woodruff, 2013: 280).

۴. از اصلی‌ترین انتقاداتی که می‌توان علیه این مکتب الهیاتی بیان کرد، تصویر انسان‌انگاران‌های است که از خدا ترسیم می‌کنند، و این موضوع در نتیجه تفسیر لفظ‌گرایانه آن‌ها از آیاتی است که از خشم و شادی و حسرت خداوند سخن می‌گویند. تلاش برای برقراری سازگاری میان اراده بشر و خطاناپذیری علم الهی، مهم‌ترین عاملی است که خداباوران گشوده را به انتخاب چنین آیاتی سوق داده است. کسانی مانند کشیک جان پیپر (John Stephen Piper) نیز در مخالفت با خداگرایی گشوده مدعی هستند که معمولاً حامیان این مکتب آیه‌ها را بر اساس انسان‌وارانگاری انتخاب می‌کنند. از همین رو وی برای نقض دیدگاه آن‌ها به مجموعه‌ای از آیاتی استناد می‌کند که نشان‌دهنده وجود غیرانسانی خداوند و صفات کمالی او هستند (Zagzebski, 2008: 11).

خداباوران گشوده در پاسخ به اشکال محدودیت و ناتوان‌کردن خداوند، این‌گونه پاسخ می‌دهند که این محدودیت، خودخواسته بوده است و خداوند با اختیار خود تصمیم به محدودکردن علم، قدرت و مشیت خود کرده است. چراکه خلق جهانی با مخلوقات دارای اختیار برای خداوند از ارزش و مطلوبیت بیش‌تری نسبت به جهانی با موجودات فاقد اختیار برخوردار است. لذا معتقدند الهیات گشوده از عظمت الهی نمی‌کاهد، بلکه این تصمیم و اختیار خداوند است که واقعیت را این‌گونه رقم زده است (Sanders, 2003: 14; Pinnock, 1994: 149). همچنین از نگاه آنان، حکومت بر جهانی که در آن مخلوقات مختار غیر قابل پیش‌بینی وجود دارد، بسیار سخت‌تر از جهانی است که در آن همه اعمال مخلوقات از پیش معلوم و مشخص باشد. به عبارت بهتر، الهیات گشوده معتقد است با پذیرش این‌که خداوند علم پیشینی به امور ندارد و همچنین قبول این‌که او به صورت اختیاری تصمیم به اداره مشترک جهان با مخلوقات خود گرفته است، به نوعی بر قدرت و مشیت خداوند می‌افزایند (Pinnock, 1994: 114-116).

آن‌ها بر این باورند این تبیین از علم و مشیت الهی و رابطه‌اش با جهان، در حل تعارضاتی که میان عبارات کتاب مقدس ظاهر می‌شود نیز موفق خواهد بود. ساندرز، همچنین حفظ رابطه عاشقانه با بشر را نیز به عنوان یکی دیگر از دلایلی که خداوند به

خاطر آن علم و قدرتش را محدود کرده است مطرح کرد، این در حالی است که این تبیین بدون استدلال ارائه شده است (ibid).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه خداوندی که دارای علم و اراده مطلق و ازلی و ابدی است، با اختیار خود علمش را محدود کرده است. آیا اساساً امکان دارد موجودی که به لحاظ هستی‌شناختی عالم و قادر مطلق بوده است و در واقع دارای وجود نامحدود است، علم، قدرت و وجودش را با اختیار خود محدود کند؟ به نظر می‌رسد خداپاوران گشوده در تبیین این پاسخ نیز نگاه انسان‌وار به خداوند داشته‌اند و او را همچون انسانی که چشمانش را بر برخی حقایق می‌بندد تصور کرده‌اند، همان‌گونه که هنگام سعی در حل تعارضات کتاب مقدس و رابطه علم پیشین الهی و افعال اختیاری انسان، نگاه انسان‌نگارانه به خداوند، در استدلال‌های آن‌ها غلبه پیدا کرده است.

۷. نتیجه‌گیری

الهیات گشوده که با هدف بازنگری در برخی از اصول الهیات کلاسیک و بازگرداندن وفاداری الهیات زمانه خود به کتاب مقدس در اواخر قرن بیستم میلادی آغاز به کار کرد، سعی در بازتعریف برخی صفات خداوند و رابطه او با جهان داشت. خداپاوران گشوده، صفاتی همچون عشق، رابطه‌مندی، حاکمیت عام و گشودگی را به خداوند نسبت می‌دهند و مهم‌ترین مسئله‌ای را که از دیرباز ذهن بسیاری از اندیشمندان حوزه دین را به خود درگیر کرده بود، با تجدید نظر در خصوص علم خداوند، به زعم خود حل کردند.

الهی‌دانان گشوده با ارائه توصیفی جدید از صفت عشق الهی به مخلوقات، علم مطلق خداوند را ناسازگار و منافی اختیار انسان می‌دانند و تفسیری جدید که در آن علم مطلق خداوند محدود به گذشته، حال و برخی وقایع در آینده است، بیان می‌کنند. آن‌ها با بیان این‌که اساساً وقایع آینده هنوز محقق نشده‌اند و گزاره‌های مربوط به آن‌ها اساساً مشتمل بر صدق و کذب نمی‌شوند، علم بدان را غیرممکن دانسته‌اند و معتقدند که علم خداوند به این امور تعلق نمی‌گیرد؛ چراکه اساساً این امور متعلق علم واقع نمی‌شوند. لذا علم خداوند محدود نمی‌شود و همچنان دارای اطلاق است.

در این پژوهش با تکیه بر فلسفه صدرایی، به سه روش، خداپاوری گشوده، در موضوع تعارض علم پیشین الهی و اختیار انسان، را نقد و بررسی کردیم؛ نخست آن‌ها در دام

نسبت زمان‌مندی به علم الهی گرفتار شده‌اند و علت آن را دشواری درک آن عنوان کرده‌اند، درحالی‌که دشواری درک فرازمانی خداوند و رابطهٔ چنین موجودی با عالم نمی‌تواند به نفی آن منجر شود. گذشته از این، پذیرش زمان‌مندی دچار توالی فاسدی خواهد شد که با مبانی تفکر گشودگی در تعارض است. بر این اساس، گذشته، حال و آینده برای خداوند معنا ندارد تا سخن از تعیین‌ناپذیری یا شناخت‌ناپذیری آینده برای خداوند به میان آید. چراکه علم ایشان به مخلوقات هم‌زمان است با خلق آن‌ها. در روش دوم می‌توان به عدم توجه به نظام اسباب و علل توسط الهی‌دانان گشوده اشاره کرد، اگرچه آن‌ها قاعده علیت را در عالم پذیرفته‌اند. در روش سوم نیز، صدرا از طریق رابطهٔ نفس با قوای خود برای حل تعارض مذکور تلاش کرده است. اما در مجموع، معیت زمانی خداوند با عالم و به عبارت دقیق‌تر، تعالی خداوند از زمان، در حل تعارض علم پیشین الهی و اختیار بشر کامیاب‌تر از راه‌حل‌های دیگر است.

نقدهای دیگری نیز در فلسفهٔ دین و الهیات معاصر نسبت به دیدگاه گشودگی مطرح شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از نفی کمال محض خداوند، انکار کارکرد عملی او در زندگی بشر، عدم هم‌خوانی تصویر خداباوری گشوده از خداوند با کتاب مقدس و تأکید بر تفسیر انسان‌انگاران از خداوند. حامیان الهیات گشوده پاسخ‌هایی به این نقدها داده‌اند که به‌نظر نمی‌توان آن‌ها را تلاش‌های موفق‌دانش است.

به‌نظر می‌رسد این گرایش نوظهور اگرچه تلاش کرده است تا تعارض مشهور و سنتی میان علم پیشین الهی و اختیار انسان را رفع کند، اما در انجام این امر از برخی اصول و پیش‌فرض‌های اصلی و غیر قابل انکار در خداشناسی صرف نظر کرده است و همین امر موجب طرح انتقادات فراوان علیه دیدگاه‌های آن‌ها شده است.

منابع

- آون، ا.ج. پی (۱۳۸۰). *دیدگاه‌ها دربارهٔ خدا*، ترجمهٔ حمید بخشنده، دانشگاه قم: انتشارات اشراق.
- ابوطالبی یزدی، مهدی و دیگران (۱۳۹۶). «جایگاه خداباوری گشوده به عنوان رویکردی نوین در میان انواع خداباوری»، *جستارهای فلسفه دین*، ۲/۶.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۲۵). *شرح المواقف للقاضی عضد الدین عبدالرحمن الایجی*، ج ۴ و ۸، قم: منشورات الشریف الرضی.
- رحمتی، انشاء الله (۱۳۹۳). «علم مطلق از منظر معرفت‌شناسی دینی واقع‌گرایانه (تعارض علم و اختیار الهی و

سید محمدعلی دیباجی و عیسی محمدی نیا ۱۰۳

بشری)، پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ۸/۳،
رحمتی، انشاءالله (۱۳۹۵). «معیت سرمدی خداوند و علم مطلق»، پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)،
۲/۱۴.
صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۰). رساله خلق الأعمال در مجموعه رسائل فلسفی صدرالمجاهدین،
تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران: حکمت.
صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعه، ج ۶ و ۹، بیروت:
دار إحياء التراث العربی.
صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
میرصدری، سیده سعیده، نصیری، منصور (۱۳۹۷)، «بررسی و نقد آموزه گشودگی در حل تعارض علم الهی
و اختیار بشری»، جستارهای فلسفه دین، ۲/۷.

- Belt, Thomas. (2002). *Open Theism and the Assemblies of God*, Assembly of God Missionary, Beirut, Lebanon, Summer.
- Basinger, David (2013). 'Introduction to Open Theism' in: *Models of God and Alternative Ultimate Realities*, edited by Diller, Jeanine, Kasher, Asa, Springer Netherlands.
- Cobb John B (1976). 'Spiritual Discernment in a Whiteheadian Perspective', In *Religious Experience and Process Theology*, Harry Cargas and Bernard Lee (eds.), New York: Paulist.
- Gardoski, Kenneth M. (2011). *Open Theism*, Babtist Bible Seminary, Clarks Summit Pa.
- Hasker, William. (2004). *Providence, Evil and the Openness of God*, Routledge.
- Hasker, William; Sanders, John (2017). 'Open Theism: Progress and Prospects', In *Theologische Literaturzeitung*, 142/9.
- Johnston, Robert Morris. (1982). 'The Openness of God: The Relationship of Divine Foreknowledge and Human Free Will [review] / Richard Rice', *Andrews University Seminary Studies (AUSS)*, 20/1.
- Jowers, Dennis W. (2005). *Open Theism: Its Nature, History, and Limitations*, WRS Journal, Number 12/1.
- Pike, Nelson (1996), *Divine Omniscience and Voluntary Action*, From Philosophy of Religion, Oxford University Press.
- Pinnock, Clark, Richard Rice, John Sanders, William Hasker and David Basinger (1994). *The Openness of God: A Biblical Challenge to the Traditional Understanding of God*, Downers Grove: Intervarsity Press.
- Pinnock, Clark. (2003). 'Open Theism: 'What is this? A new teaching? and with authority'' (MK 1:27), *Ashland Theological Journal*, 32.
- Rhoda, Alan R. (2013). 'Open Theism and Other Models of Divine Providence', In Diller, Jeanine, Kasher, Asa (eds.), *Models of God and Alternative Ultimate Realities*, Springer Netherlands.
- Sanders, John (1998). *The God Who Risks; a Theology of Devine Providence*, Downers Grove:

Intersivity Press.

Sanders, John (2007). 'An Introduction to Open Theism', In *Reformed Review*, 60/2.

Taliaferro, Charles & Harrison, Victoria S. & Goetz, Stewart. (2013). *The Routledge Companion to Theism*, Routledge.

Vanhoozer, Kevin J. (2012). *Remythologizing Theology: Divine Action, Passion, and Authorship*, Cambridge University Press.

Woodruff, David M. (2013). 'Being and Doing in the Concept of God', In Diller,

Jeanine, Kasher, Asa (eds.), *Models of God and Alternative Ultimate Realities*, Springer Netherlands

Zagzebski, Linda, (2008). 'Foreknowledge and Free Will', in *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edited by Edward N. Zalta.